

# قانون الصور

محدثی دانشی زرده

۲ - رسم الخط منظوم رفیقی نوشتہ ۱۸۱۷ (۳۶ ص ۰ ش  
؛ ق ف ۹۷) .

۳ - در فهرست نথمهای فارس و اردو و عربی  
کتابخانه دانشگاه دکن از حبیب‌الله و مدبیح‌حسن ، چاپ ۱۹۶۶  
در دکن در ص ۳۳۳ یاد شده است از :

رساله وضع نسخ و تعلیق از « میرعلی کاتب مجنوون »  
نسلیق نویس مشهور که در دربار عبداللخان اوزبک میرسته  
و در ۹۴۶ (۱۵۳۹) در گذشته است (رحو ۵۳۱) او من نویسند  
که مجنوون مؤلف دو رساله منظوم دیگر است : یکی رسم الخط  
که در ۹۴۱ (۱۵۳۵) بنام سلطان مظفر شامزاده اوزبک ساخته  
است (Add 2613 ریو ۹۳۱) دیگری خط سواد (ایوان  
ش ۱۱۲۳) چنین است آغاز رساله وضع نسخ و تعلیق :

از واسع امل و نسخ و تعلیق بشو سخن ذ روی تحقیق  
پیداست که این رساله همان آداب خط مجنوون رفیقی  
است که نگارنده که در ش ۷ - ۸۶ ص ۳۶ ش ۱۶ همین مجله  
آنرا شناسنده ام و نام مؤلف آن میرعلی نیست .

۴ - ایوان ایوان در فهرست بنگال (۲: ۲۳۱: ۶۲۵) از  
اداکات عبداللخان حسن بن ابراهیم بن حسین خودزی داعفانی  
یاد کرده و گفته است که این رساله درباره مرکب سازی است  
بروش سلطان علی متهدی و مجنوون رفیقی و او در هند و گویا  
در زمان اکبر شاه میرسته است . وی میگوید که چون در هند  
مرکب خوب شایسته برای نوشتن پیدا نمیشود من این رساله  
را ساختم .

او در همین فهرست (۲: ۴۳۲ ش ۶۲۸) از رساله منظوم  
در علم خط سلطان علی متهدی که در ۹۲۰ ساخته است یاد  
نموده است .

\*\*\*

در شماره ۷ - ۸۶ همین مجله فهرستی کوتاه از رسالهای  
مربوط به خوشنویس و خوشنویسان و نقاشان نوشتہ اینک  
رساله منظوم قانون الصور صادقی افشار کاپیدار را نشاندمع  
از این رساله آیا . یو . قاضی اف در میان آنها (Problemui Vostokovedeniye  
(هان Naridou Azii i Afriki کوئی) در ش ۱ (۴) ص  
۱۲۷ - ۱۲۹ در سال ۱۹۵۹ به عنوان « مینیاتورهای سادقی ک  
افشار و رسالهای درباره نقاشی » بحث کرده است (ایندکس  
ایسلامیکوس ۳: ۲۳ ش ۱۹۹۵ - ۱۹۹۵ - بیلیوگرافیا ایران ۱۰ ص ۳۹۵  
ش ۲۶۹) .

چون این مجله در سترس هنگان نیت بهتر این داشت  
که آنرا در این مجله نشر دهم .  
پیش از بحث از صادقی و رساله او از چند نکته مربوط  
به مقاله شماره پیش یاد میکنیم .

۱ - رساله فی علم الکتابة ابوجیان توحیدی که پس از  
القیة او و پیش از رساله الایة هو در « ملک رسائل لایی  
حیان التوحیدی » پاتحقیق ابراهیم گیلانی در تحقیق بال ۱۹۵۱  
نشر شده است از رهکندر فن خط سیار سویند است و نکندهایی  
هم در تاریخ خوشنویسان دارد . گیلانی در دیاجه فرانسه خود  
هم از ابوجیان بحث کرده وهم نکانی ارزشنه آورده است .

۲ - اقبال آشیانی درباره سلطان علی متهدی و منظومه  
او گفتاری سیار سویند دارد که در مجله ادبیات تهران  
(۵۰: ۸۷) دیده میشود .

۳ - در « مخطوطات فارسی انجمن ترقی اردو » (فارسی-  
عربی) از سید سرفراز علی رضوی ، چاپ کراچی در ۱۳۴۶  
یاد شده است از :

۴ - رساله خطاطی منظوم تأییف ۹۲۰ که باید از سلطان  
علی متهدی باشد (۱۲ ص ۰ ش ۴ ق ف ۹۶) .

سرگنشت صادقی در دیباچه مجمع‌الخواص و الذریعة (۵۵۱: ۹) و فرهنگ سخنوران (۳۲۴) و مجله ارمنان (۱۲: ۱۳۱۰ - ۱۵ - ۲۱) در گفتار محدث‌علی خان تریت در و درجای دیگر (۳: ۱۸۵ - ۱۹۹) در گفتار امیر خیزی در همین سال و «دانشمندان آذربایجان» (ص ۲۱۲) آمده است. کلمات هوارت (ص ۳۳۲) از او همان یادگرده است.

او شاگرد مظفر علی‌قاش‌تریتی فرزند حیدر علی خواهر-زاده استاد بهزاد است. مظفر بجنین هنرآرایه بوده ولی بختی خوش نداشته است. پادشاه اورا بر بهزاد برتری منهاده و در قطمه باو فرموده است که عنوان «هاش شاهی» بنوید. او خوشنویس خوش‌وجل و شطرنج‌باز و روغن‌کار و شاعرهم بوده و مرقعی نیز ساخته است. مظفر علی خواهرزاده رستم‌علی استاد نسلیق بوده و پدرش از شاگردان خوب بهزاد پشتر من آمده است. مردم مظفر علی را ماتنده بهزاد میدانستند، و او از هنرمندان روزگار تماسب بوده و تصویرهای دولت خانه همایون و مجلن ایوان چهل‌ستون از او است.

(گلستان هنر ترجمه انگلیسی ص ۱۸۶ و ۱۹۱ - مناقب هنروران ص ۵۴ - فرهنگ سخنوران ص ۵۴۸ - فربعه ۹: ۱۰۶۰ - خوشیان بیان ص ۹۱۲ - کلمات هوارت ۳۳۲ - عالم آرای عباس ص ۱۷۲ - مجمع‌الخواص ش ۲۴۲) .

پاری صادقی در ۱۰۱۰ در هفتاد سالگی کلیات خود را تدوین کرده و در دیباچه آن سرگنشت و فهرست آثار خویش را آورده است. نسخه‌ای از این کلیات دیوان او در جزو مجموعه وقفن حاج محمد آقای نخجوانی در کتابخانه ملی تبریز (ش ۳۶۱۶ از سنه ۱۱) هست و من از آن در تشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه (۴: ۲۹۶) یادگرده‌ام. تریت و امیر خیزی گویا همین نسخه را دیده بودند.

من در چهار منظمه صادقی از نسخه تبریز که عکس آرا درست داشتم بهره بردم از آقای یونسی رئیس کتابخانه ملی تبریز که هماره مرا مورد لطف بی‌دریغ خویش فرلو چیده‌هند و در این مورد هم در تهیه عکس این نسخه نهایت مرحمت را پذل فرمودند بس سپاسگزارم.

نسخه دیگری هم از آن در کتابخانه ملک در تهران هست (ش ۴: ۶۳۲۵) که من نتوانست از آن در این جا بهره برم. نسخه سوم آن در مجموعه‌ایست در دانشگاه تهران (ش ۷۳۹۵) که آن را هم زیر نظر داشتمام اگرچه اصل را همان نسخه تبریز قرار داده‌ام.

اینک وصف نسخه دانشگاه:

نسخایت به خط نسلیق آقای باستانی راد، در سده ۱۴، جدول دربرخی از صفحات شنگرف یا آئی، ۹۸ گ ۲۳۵۱۲ تا ۱۸ م ۱۶۷۵ تا ۱۵، کاغذ فرنگی جلد تیماج تریاکی ضریب متواتی، ربعی (۴۳) دارای:

۱ - خسرو و شیرین یا فرهاد و شیرین یا ساقی‌نامه: میرسنجر محمد‌حاشمین رفیع‌الدین حیدر طباطبائی معنای کاشانی (۹۹۹ - ۱۰۲۱)، در فربعه (۹: ۴۷۲ و ۱۹: ۴۶۶) از آن یاد شده و نسخه‌های آن در ملک (ش ۵۱۵۸) و دانشگاه (۴۸۶۴: ۱۰۹) و آستان قم (۷: ۵۹۵) هست (۱۱-۲۲).

چنین است عنوان آن:

فی‌النیاجات، در رفتن به مراجع گوید، در منقبت علی بن ابی طالب، نسبیت کردن مهین‌بادو شیرین را در حفظ ناموس، در تعریف شب، آغاز داستان خسرو و شیرین، در تعریف صحیح گوید، نتاجات در ختم داستان.

آغاز: الف سینه‌ای مرد آشنا ده

نم از هر دل که بستانی بیا ده  
دل خواهم تجلی را سزاوار

نه چون موس که نارد تا پدیدار

انجام: به مظلومان زیر تیغ جملاد  
به حسره‌ای گوناگون فرهاد

که رشک طور گردان متزلج را

نیجات از ته ظلمت ده دلم را

۲ - داستان بی‌گاه و شاه و باز به نظم با عنوان «در تعلیل این معنی گوید» به وزن منتوی (۲۲-۲۳) این هم‌گویان از سنجن است.

۳ - ساقی‌نامه: سنجر کاشانی (۲۳) ر - ۲۴ ب) (فربعه ۱۲: ۱۰۸ - نسخه ۱۰ - ۳۲).

آغاز: کند چون شکار حمل آفتاب  
شکونت درست جام شراب  
انجام: ما بیل العق مرود کند  
ظر چون به ترکیب و قوت کند

(ص ۳۲۵ - ۳۲۱) س ۶ میخانه جاپ دوم و ناقص است و گردید.

شانی و مطابق صفحه از روی مجموعه‌ای بخط احمد حسینی لاریجانی مورخ ۱۱۹۴ تو شده شده و او در اینجا با عنوان معرفه زبانی از خود آورده است:

از هجر تو ای دلیر جانی رفتم

با اشک عیان سوز نهانی رفتم

در بزم تو ای شمع شیستان امید

رفتم رفتم چنانکه دانی رفتم

۴ - گویا همان شرح حال که در دانشگاه آذربایجان (۲۱۳) یاد شده و از صادقی کتابدار است و به وزن منتوی بستان و مخزن الایسرار (فربعه ۱۳: ۱۸۴ - دیباچه مجمع‌الخواص - ملک ۱/ ۶۳۲۵) بس از هفت‌بند کامیاب‌دانشگاهی است عنوانهای حیله: اول و ثانی و ثالث و رابعه می‌اید و هم‌رسد به «در تسبیح» (۲۵ ر - ۳۹).

سر کوچه عاشق صادقی بقدر المیور و مرتب ساخت و به چهار  
فصل و پانصد خط و به «حکایات» موسوم گردانید.

انجام: زر از پیر خوردن بود ای پدر  
برای نهادن چه سنگ و چه زر  
زر از پیر چیزی خریدن نکوست  
چه خواهی خریدن بیان بارو بتوست

آغاز: حاتم طی را چو جوانی گذشت  
عمر بدانگونه که دانی گذشت  
بست اجل دامن جاشه گرفت -  
کشکش مرگ میانش گرفت  
انجام: صادقی بیش از این فانه مگویی  
بیش از این شاه را پند میوی  
کان پرداز چه حاجت پنداشت  
ابد آموز صد خرمندست

۵ - «عجوانات» از صادق کتابدار در هجو جلدی  
تبریزی در گذشته ۱۰۰۰ و رد لسان الغیب او که خود رئی است  
بر سهوالان شریف تبریزی در گذشته ۹۵۶ و هجو او وابن  
هم خود خوده گیری است از ایات لائی خیر ازی در گذشته  
۹۴۰، صادق در این رساله از شریف طرفداری کرده است.  
دیباچه متوری دارد و بیش ۱۵ بیت (۹۴۹ - ۴۲) (ذریعه  
۹: ۲۷۱ و ۵۲۰ و ۹۴۲ و ۱۲: ۲۶۶ و ۳۰۸ - ملک ۶۳۲۵/۳).

آغاز: لله الحمد که ضمیر منیر خواسان بحر معانی و موطیان  
شکرستان سخن آیندهایست با صفا بلکه جامی است جهان نما.

۷ - سهوالانی که صادق کتابدار به فارس مضمار  
سخنوری شیخ فیض استاد نمود (۵۰ - ۵۶) در آن تضمین  
شعرهای فیض است. در دانشگاه نسخه دیگر هم از این در گذشته  
ش ۳۷۴۹ هست و ناقص همچنین در ملک (۶۳۲۵/۵).

آغاز: بر رای زنن ارباب اتفاق و پر ضمیر منیر اصحاب  
امعن مخفی و متور نهادن که درین ولا سعادت توجه خاطر...  
شیخ ابوالفیض المتخلص به فیض... نظر رعایت برگشت  
زار احوال گوشه بی نوشة خالکشیان هر ایل باریده گرفته.

انجام. فیض:

مزه اوست که سرینجه پنهان بر تاخت  
شوش چشی که بنتاره مکر آهوریست  
۸ سیم سر اندیشه بدبیوار ابد  
گر غش رنگ پیر آینهای زانویست

۸ - قانون المصور از صادق کتابدار (۵۶ ب - ۶۳) ر  
سخنای از آن در ملک (۶۳۲۵/۴) هست تردیک ۲۲۵ بیت  
(دیباچه مجمع المخواص - ذریعه ۹: ۵۸۱ و ۱۹: ۲۶۰).  
با عنوانهای: سبب نظم این رساله، نسبیت فرزند،  
در متن تهاشی و ستن قلم موي، در گرفتن قلم، در رنگ آمیزی،  
در صفت شستان، در حل طلا و هژره، تعریف صورت گری،  
در صفت جانورسازی، درینان رنگ و روغن، در آداب هژره -  
بوش، در قاعده رنگ زنگار، روش نگهای سریشی، در ساختن  
لملق، در یختن روغن کنان.  
آغاز: هوالصور. قانون المصور.

سلطین را در آغاز جوانی

به خدخت صرف کرد زندگانی  
بدین قانون نوشت مفعهی چند

به قانون المصور کرد نشاند  
انجام: ولی این کار در متزل نشاید  
مقامی دورتر از شهر باید  
قدت قانون المصور.

۹ - هجویات از همو (۶۳ ب - ۸۹) دارای ترجیح بند  
۱۰... نامه، سیم دومتوفی در هجو و یک ترجیح بند در هجو  
هر سه بی عنوان. (در نسخه) سیم عنوانهای: در هجو یکی از

شد، در عذر چوب چیزی خوردن نوشته شد، یکی از خواهین نوشته شد، به خدمت ملازمان نواب همایون اشرف اعلی نوشته شد به ظم و شر تر کی با نام صادق کتابدار، یکی از خواهین، یکی از خانان، در طلب یکی از شامزاده ها، به نواب مثیر خان تکلو، به برادر طریقت راه ابو القاسم سرت، رفته اخیری با نام صادق کتابدار، به یکی از ملازمان دفتر خانه، به خدمت مصدقی میرزا مخدومزاده جامی خان نوشته شد، به خدمت نواب کامران میرزا، یکی ازیاران موافق خدمت پیره محمد استاجلو نوشته شد، به خدمت یکی ازیاران، یکی ازوزراء شاعر منت، یکی ازیاران موافق و نویسنده های منتق، یکی ازوزراء، یکی از مطبلو وان که فارس است و چنین می آجاد: پارب دعای خسته دلان منجع باد، برب العاد. قدمیانه.

نخه هلک ازین رسالهها و متنویها از سده یازدهم است در کاغذ ترمه سرفقندی در ۷۸ برگ و مجموعه ایت دارای هفت اثر صادق کتابدار.

### قانون الصور

سلامین را در آغاز جوانی  
به خدمت صرف کردم زندگانی  
شروع عار آیند دگر را  
هر و نگذاشتم رس بدر را  
ولی کاهن ز طبع نکته زایم  
بگوشن دل رسیدی این نایم  
که از قرب سلطانین دوری اولی  
ازین بزم هوس مهgorی اولی  
۱۵ - مکن این نکته را از من فراموش  
که تا باشیم کسب و هر کوش  
شدن بس سو شکن بزم لپهاف  
اجام: من که سر در خم کنند توأم  
بلکه دیرینه درینند توأم  
نکنی بزم مراد من کاری  
بر نداری ز خاطرم باری  
۱۰ - منشان تر کی و فارسی که به ملعمات مشهورند از  
همان صادقی که در داشتندان آذربایجان از آن باد شده (۲۱۳)  
و سخن کاملی از آن در ملک (۶۶۲۵/۷) است. در نسخه سا  
گریده ای از آن است که تنها همان عنوانها است با یکی دو سطر  
از آغاز هر بندی (۹۰ ر ۹۷ ب) چنین است عنوانها:  
در اطهار بیماری نوشته شد هر خسته دل شکته کیم دیباچه  
شرح حالین، هوالله الثانی...، در اطهار کوفت غارضی نوشته

خوشنویسان حکمی، هجو یکی از صافقان کوچک، اینها  
فی الهماء، هجو هلاکی همانی که اورا به محمود پا خان  
مانتد کرده است با تخلص صادقی و نام هلاکی، سیز شریانی  
در هجو سویی با عنوان «منتمی یکی از خوشنویسان حکمی»  
آنگاه عنوانی: هجو گشته خواران، هجو یکی از وزرا که  
ترجمی پندتیت با تخلص صادقی، قطمه هم در هجو، هجو  
رسن، جهت متولی شاه طور گفته، به میرزا این عالمیان نوشته  
شد با تخلص صادقی، یکی از رزگران نوشته شد، در رفع  
شوال یکی از شمرا نوشته شد، هم درین معنی گفته شد از شاعر،  
بیکی از ساده خواران، در سفارش بهلوان نوشته شد، یکی از  
شرا نوشته شد، به حکیم رکا نوشته شد، در خواهش یکی از  
یاران نوشته شد، به پوستین دوری نوشته شد، در موقعه گوید،  
یکی از صافقان نوشته شد، تضمین:

ای صادق ار قیعت کشل و هنر ایست  
در دهر پخواری ابدالدهسر بیان  
بنکن قلم بخردی و صفحه بوزان  
بنتوکه چم خوش گفت سخن دلن معانی  
روم خرگی پیشه کن و مطرب آموز

تا داد خود از کهتر و هنر بستان  
در جواب هجو یکی گفته شد، به میرزا محمد حسین  
نوشته شد، یکی از شمرا نوشته شد، به حضرت شیخ بهاء الدین  
نوشته شد با تخلص صادقی، در عذر خواهی یکی ازیاران نوشته  
شد، یکی ازیاران نوشته شد، به حضرت اعتمادالدوله، هجو  
محمد حسین نراقی (ملک ۶۳۲۵/۶) .

آغاز . هجویات :

... چنانکه خم شود میل گردش  
بر سر اگر نهند کلامی زهاوش  
... که گر پیغم کنچای خم شود  
مانند ماهی که بود تناک مسکن

شدن بس سو شکن بزم لپهاف  
اجام: من که سر در خم کنند توأم  
بلکه دیرینه درینند توأم  
نکنی بزم مراد من کاری  
بر نداری ز خاطرم باری  
۱۰ - منشان تر کی و فارسی که به ملعمات مشهورند از  
همان صادقی که در داشتندان آذربایجان از آن باد شده (۲۱۳)  
و سخن کاملی از آن در ملک (۶۶۲۵/۷) است. در نسخه سا  
گریده ای از آن است که تنها همان عنوانها است با یکی دو سطر  
از آغاز هر بندی (۹۰ ر ۹۷ ب) چنین است عنوانها:  
در اطهار بیماری نوشته شد هر خسته دل شکته کیم دیباچه  
شرح حالین، هوالله الثانی...، در اطهار کوفت غارضی نوشته

ره صورت گری چندان سبزدم  
که از صورت به معنی راه بردم  
جو نام آن بیرون  
شدم برگشته این فن مطری  
ز لطف حق چو گرد شاد روحش  
منور باد روح پسر فتوحش  
ز تصورات دنیا شی جدنا باد  
غريق رحتم فیض بغا باد

### سبب نظم این رساله

یکی از دوستان آدمی خوی  
که بر راه وفاشی داشتم خوی  
دلش را ذوق نهاشی زرده برد  
عناس را بدست شوق بسیره  
سبور روز از خیال تفهی صورت  
بیخودی کنورت بر کدورت  
نه شب آرام و تندوزش قراری  
نه جز نهش و سور منغول کاری  
۴۰ - شی سکوت از روز جوانی  
درآمد از درم آن یار جانی  
دلم را مرهم داغ نهان شد  
ز درج در چنین گوهر فنان شد  
که ای منهور علم ذوقتی  
خرده را کرده رایت رهنوی  
مرا شمع طلب شد رغبت الفروز  
که ذوق من فراید روز بر روز  
مرا زینگونه باشد کار دشوار  
مرا زینشان تفافل شیوه و کار  
۴۱ - بی پساداش منت داری من  
مرتب ساز قانونی بدن فن  
اگر این کار بن قانون نباشد  
که باشد که شما منون نباشد  
کس احوال فردا را نداند  
غرض تقویت کر ما باز ماند  
جو بر تریب کارم ساخت مامور  
به عذر اینکه «المامور ممنور»  
درین قانون نوشتم صفحه‌ای چند  
به قانونالصور گردیم نشانند  
۵۰ - الی این عروس جمله ناز  
که کرداز خلوات خود جلوه آغاز

کنم رختهوس در کوی صورت  
شوم معنی مطلب از روی صورت  
دل را گز فن صورت خبر بود  
بحود در راه معنی بسی هر بود  
بود ظاهر به پیش مرد هنیار  
که بی استاد گردید کار دشوار  
۱۵ - بدینان داد بیرون عالم ارشاد  
که باید برد اول ره باستان  
با آین هوس من شد ز هرسو  
دل استاد بهزادی نب جو  
بعد جوینده را یابندگی دست  
شد آخر هادیم روشن صیری  
جز اخ افروز را هم مستگیری  
مروت پیشه ای بیکو بهادی  
فرید عصر نادر اوستادی  
۲۰ - یکی از وارثان کلک بهزاد  
ز شاگردی او بهزاد دلاد  
در ایوان قلم بالائینی  
با آین بسارت دور بینی  
به چشم چشم خورشید دیدی  
به مونی هردو عالم را کشیدی  
خرمندی که چون کش قلمزن  
حکارد را زبان آگشت به احسن  
شده گرمهور نیدا چهره برداز  
توانستی شردن سحر و اعجاز  
۲۵ - به تمثال کسی گردی جو رغبت  
چنانش ساختن گز اصل صورت  
تیارستی کس فرقی نهادن  
مگر از جنسی و از ایستان  
ز رعنایی جو گشت صورت آرای  
هوس را یای لغزیدی بعد جای  
به نهاشی جو سر دادی قلم را  
نودی نوبت دیگر ارم را  
دلیری را جودادی صورت از نقل  
نهور مومیانی جشنی از عقل  
۳۰ - بر نگ و روغنی هر گه نظر بود  
منقار از حجا خون در جگر بود  
با آین غلامی مدنی چند  
شدم در شیوه خدعت که بند

نه قرب قبول خاص و عامش  
کن تو قیع مقبولی بنامش

### در نصیحت فرزند

مجو تعلیم ز استادان تصور  
که از فرزند خود دارند تصور  
اگر فهمت کند سنت بین فن  
باگردی گرامی تا بودن  
و گر گردی باسایش تهیم  
حد گردد حجاب راه تعلیم

- ۵۵ بود مردی نه مرد ریش و دستار  
که در قید حد باشد گرفتار

نمیگویم که خود هر زه سه ریاش  
ولی جویای مرد راهبر باش  
اگر زانگونه استادی نیای  
ز قانونصور رو بر تائی  
که آوردم بهر آین و دادی  
ترای می مزد و منت اوستادی  
نباید سانقی را غیر این کام  
که گاهش نمیگویی بری نام

- ۶۰ همین دارم ز تو چشم دعائی  
که هست را نمی بینم بقائی

### در صفت نقاشی و بستان قلم موی

شود چون شوق هاشیت غالب  
قلم بستان بود اصل مطالب  
مخوان حرف هوس از نامه کس  
مکن عادت به طور خاصه کن  
ز کتاب این صفت نیکو نباشد  
که کلکش را کس دیگر فرایند  
قلم را مو دم سنجاب باید  
ولی آن مو که با فرم گراید

- ۶۵ به مقدار قلم از وی جدا کن  
ز یکدیگر بزور شانه واکن

بین بهلوی هم زانگونه نیکو  
که بود زیر و بالا یکسر مو  
درست آند شود آن خامه بسته  
که نگذاری درو سوی شکته  
جو داری از شکت مو اماش  
نه جا باید که بر بندی میانش

- ۷۰ مکن در عقد سیم سست گاری  
که از پر غاز آسانش برآری  
چو بر گف خامه آید غنجه وارت  
نهد گلهای امیدی ز خارت

### در گرفتن قلم

گره کاه قلم گیری مکن مث  
قلم را جایگه ساز ازد و انگشت  
نه دیگر ستون آن دو باید  
که تحریر قلم سنجیده آید  
بگاه کار من باید دلیری  
نمی باید قلم را سخت گیری

- ۷۵ ز هاشی چو خواهی کام بایی  
کنایم بر تو از هرسوی بایی  
اگر امداد طبیت کارساز است  
تصرف را درو هست دراز است  
ولی چون مفت ببود اصل این کار  
چگویم زانکه داره فرع بسیار  
چنین کرد اوستانم و هنای  
که هست اسلام و دیگر ختای  
ز ابر و داغ اگر آگاه باشی  
چو نیلوفر فرنگی خواه باشی

- ۸۰ مکن از بند رومی هم فراموش  
کن چون اسما هر یک جای در گوش  
چو اصل کار دانشی بین کار  
نگردد بر تو فرع کار نشوار  
رقم سازی چو از هر اصل معلوم  
ماوی باید هم بر گویم بوم  
یکلهای مددو بش سر راست  
که بر کارش سازی هم کم و کاست  
بود با او که بر جان بسته آها  
ز پیچک کن قیاس رسماها

- ۸۵ بطرح کار مستجل بشاشی  
ز جوش رسمان غافل بشاشی

### در رنگ آمیزی

به رنگ آمیز چون گردی هوسناک  
باید رنگهای شنه هاک  
بنه گریش خواهی ساخت و رکم  
دورنگ عاشق و معنوی ها هم

به کل چون نشیند سیم با زر  
لساند غیر آب صاف بر سر  
غیر آن اگر بیار باشد  
و گرنه آب هم در کار باشد  
زیکو اندک اندک کار گر شو  
به ملک کامیابی راه بر شو

### تعریف صورت گری

۱۱۰ - اگر صورت گری باشد مرادت  
بود پس آفرینش اوستادت  
در این وادی تبع ستراپی است  
در رحمت بروی خود گنایست  
کی از قید غلط آزاد باشد  
اگر مانی و گر بهزان باشد

### در صفت جانور سازی

کس گر جانور سازی اراده  
ز گلکون تصرف شو پیامه  
بیک سو از طریق پیش و کم باش  
براه بیروی تابت قدم باش  
۱۱۵ - زراه و رسیم استادان مکش پای  
با آین تبع راه پیمای  
میان صاحب روش از صد یک دا  
جو آین آقامیر کس را  
صادا ای در دریای حیرت  
ندانی جانور سازی صورت  
بکویم جانور سازی کدام است  
که این از طریق انسانی و مطابعات  
بکی سیم غ و دیگر هست از در  
هزیر و گاو گنج است ای برادر  
۱۲۰ - ولی معلوم این فن بر سه قسم است  
گرفتو گیر حملش نام و اسم است  
شوی چون بر گرفتو گیر را غ  
درین وادی سه چیز است واج  
ز هشت جانورها دور باید  
ستون دست و پا بیرون باید  
شوی گر از دو جنگی غصه بر فاز  
باید بر قن هم پنجه اندیز  
صادا پنجهای پیکار باشد  
درین صورت مگر ناچار باشد

### در طریق شتمان

کون یویم طریق شتمان  
لایم بر تو این راز نهارا  
دو طور شتمان نفرست و نیکو  
یکی نم شوی دان دیگر میان شو  
۹۰ - کن گر غصه بر رنگ شکته  
میان آین نم شو را نهفته  
بود بر عکس آن گر بوم کارت  
باید از میان شو دست بارت  
از آن پس قید روغن کن بامحسن  
جو آواردی برون از قید روغن  
بکیر از خشت بندادی جلاش  
بده از شستشو آنکه صفاش  
به حل کاری بود زان پس مدارت  
که حل کارست اصل کار و بارت  
۹۵ - ز حل کاری جو فارغ بال گردی  
باید گر جلا خوشحال گردی

### در حل طلا و نقره

اگر از سیم و زر خواهد دلت محل  
بینین منوال گردیم متکلت حل  
که بستان از سریشم پاک بی غش  
بخیان و پس آنکه نه بر آتش  
به صحنه کرده از چهاری تیزش  
جو بگذارد بدلان گرمن بر میش  
ولی از پیش و کم بودن پیشیش  
مکن هر قطه را یک ورق پیش  
۱۰۰ - ز ملخ نیم سویه دانهای چند  
درو اندازو می مال ای خر بعد  
بختک دست مالیدن تاید  
جو از تریموی خنک گراید  
سرانگشان با آن گرم تر کن  
برو افتاب و از سردی خنک کن  
زمان مالش او ساعتی پیش  
باید بود ای مرد هنر کش  
زمخش چون پیشتن شد حواله  
سرآ بش را بکیر اندیز بیاله  
۱۰۵ - گرفتی چون سر ای مرد آگه  
ازو تا نیم ساعت دست کوته  
باید داشت تا بر ته نشیند  
گزو مرد هنرور کام بیند

ولی غیر مکرر هست مطلوب  
مکرر گرچه سحرآمیز باشد  
طیعت را حلal انگیز باشد

## درین رنگ و روغن

شوی گردنگه روغن داطلب کار

ترا یاکنگی باشد بساجار

بود این هم دوامی ای بارجانی

بکویم تا به غفرت درنمانی

یکی جمی و دیگر تفره بوش است

ولی این کار نیش بر زنوش است

۱۳۰ - ازینها خواهی از کامت برآید

یکاینک با تو گویم آنچه باید

باید بوم کارت را رسانی

با این بطانه تا بدانی

بطانه آستر کارست در باب

سرمش استورش بکج و دوشاب

ز بد آستر کاری درین فن

علاجت از سفیدبایت و روغن

مکرر باید کردن سفیدبای

که تا گردد این کار نایاب

برو اکنون بهر راهی که خواهی

پکن هر نگد خواهی که خواهی

## در طریق رنگ جمی

حرارت گردد جمی درین کار

پدل از تفره کاری یاد مکدار

به غیر از لاجوردی زنگها را

بروغن کر و روق ده صفا را

برای لاجوردی بر رنگ کار

کش روغن ولی نه کم نه ببار

زدن گف تا شود هموار و یکنست

گذاری تا بلند او شود پست

۱۴۰ - بر نگ آستر روغن هم آخوش

شود چون دریش باهای خرگوش

میان باب دگر روز دگر کن

ولی از گرد و از باران خذرن

بروز سیم از روکش صفا ده

بهارم روز از روغن جلا ده

## در آداب تفره بوش

۱۴۰ - و گر از تفره بوش کام جویست

مدار بوم کارت بر نکویست

بکش روغن بنه بر آفتابش

ولی خنک میر از حد بتابش

جو گرد نیم خنک آور بهنجار

بچنان تفره اش یکنست هموار

چو چبانندی و گردی خنک نیکو

زیش نست و با بگذار یکو

کون از زنگهای هاک بن عیب

کنم بر صفحه تفره لارب

## در قاعده رنگها

۱۵۰ - بود چون لاجوردی بر نگ زنگار

ولی او را باید ریخت یکبار

مکن زنگار ریزی می تأمل

پکن از میع تا بینین تحمل

برند آنگه بر روی کار یکنست

بالش پاچه خرگوش بیوت

جو گرد خنک از روغن جلا کن

صفای کار خود را بر ملا کن

## در روش رنگهای سریشی

۱۵۰ - دلگذاری که آید رنگ بیرون

بنفس و ارغوانی زرد و گلکون

۱۵۰ - بکیر آش به رطوبتی که دانی

شود ظاهر تر از راز نهانی

کن گرستمان ز اندازه بیرون

ولی شرینیش باید به قانون

چو در نگ تو باشد چاشنی کم

جدا گرد بگاه خنکی از هم

و گر بسیار شد جوشش نماید

برین تهدیسر باید آزماید

در زنگلر ساخت

پکن چاهی دو گز در چای نعنای  
سفایح کن بیک لیک از من باک  
بریز از سر که ناصاف چندان  
که گز نصفهای نرس که پنهان  
۱۸۰ - در آن چاهش بنه یکمه کم و یش  
پیوشان از کم و یش میندیش  
پس از یکماده بتنگر کان تمامی  
شود زنگار خاطر خواه نام

درستیج ف سایفون

بندت آور گریز نه سه و چار  
سه متفاوت دگر گبرت گن یار  
سای اندر ملايه ساعتی بیش  
شود خاکتر تیره هیندیش  
بنه در شیشه مطین و دلکش  
یغروز از پیش تا شام آتش  
جو گرد سرد بیرون آار و بنگر  
که شنگر فی شود بیکو واحد

در اعلیٰ ساخت

زرمگ لاك بستان نز و خوش  
بنیکوئی جدا گردان زجوش  
بکیر از آب آشان یا کوئی غش  
یکن در دیک و آنکه نه بر آتش  
درو میریز رنگ لاك کم کم  
و مطالعات فرست بزن با جوییکی هر لحظه بر هم  
جو خالی گشت لاک از رنگی شک  
ز لتر سومه در وی ریز اندک  
- این ازده جوش دیگر صاف کننیه لاك  
که دل از دیدش گردد فرخناک  
ز صاف او شود لعل پندیدار  
زمر یا شد ز مرد او نگهاندار  
بکیر از سندروس پاک یکمن  
پسر ب تیشه فندق وار بشکن  
پندیکی تو که دروی گجد آن بار  
یکن در دمکدان آن دیک را بار

## رسد گردش چشمی در روند کار

بنو با اتزروت آش جهنجار  
 ۱۹۰ - بکن مر روی هم آن رنگبیوست  
 که گردد رنگ تو هموار بکدت  
 منه ز افزونی و قلت بدل بار  
 که گردد آخر کار تو هموار  
 چو گردد خنک رو غن کاریش کن  
 ز کاغذ لق ولی غم خواریش کن  
 نهاین وادی که نبود از خطر باک  
 ترا با پاری طبیع هوسناک

دریاچه، خدآب و سرخ

بود مشکل به منزل راه بردن  
یخود سرمه هر منزل سردن  
- ۱۹۵ - کنم چون با تو دارم حق یاری  
ز تعلیمت رفیق سازگاری  
بگیر از سرب چندانی که باید  
پدیکن از مخالفین که ناید  
نه بر دیکدان دیک مقرر  
بکن آتش که گرد آب یکر  
با آهن کمجهاش یکان پیشور  
جو خاکتر ز سیالی شود دور  
بان سرمه گرد نیره خاکی  
فند آتش درو از تاباکی

۱۷۰ - بنه سر یوش و محکم دار پیوند  
گشوده راه آتشگاه می‌سند  
جهو گرد سرمه باید پختن خوب  
با آب ملح شتن بالک و هم خوب  
سه بارش چون پشتی ای نکورای  
بنه تو شادر و با سر که من سای  
به عنتب<sup>۱</sup> از روی شادر پاکستان  
یکن خنک و دگر می سای با آن  
جهو گردی شتن و سخن مکرر  
بیرداز از خلامش بار دیگر

۱۷۱ - ز بعد آن خلاص او را بتو بالک  
که گردی از صفائ او فر حنک  
بیری گر بار دیگر در خلامش  
بیز ای خلاص در خلامش  
جهو فارغ بال گردی از دوا آتش  
برون آید سر نجع بالک می خش

دروزن سنگرسوس اما بهنجار  
که در روغن فند آتش ییکار  
و گر طیان کند روغن ز آتش  
نه از دیکدان آتش برون کش  
جه جوش چند دادی قطره ای زان  
چکان در آب اگر شد منقاد آن  
بود پخته و گرنه همچنانش  
بجوشان تا شود ظاهر نشانش  
ولی این کار در منزل نشاید  
مقامی دورتر از شهر باید  
تمت قانونالصور بتوفیق الملك الاکبر<sup>۱</sup>

بگیر از جار جانب در گل آن دیک  
که تا گردن بگل کر ده نهان دیک  
- ۱۹۵ - کنار دیک را از خشت و از سک  
برآور کر همه جان شود تنگ  
ز بعد آن پیروز آتش تیز  
ز تند و تیزی آتش میرهیز  
بنشان دیک را زانان که خداد  
درون کوره آهن را و فولاد  
درون دیک گردد بر ستاره  
یفگن سندروس و کن کناره  
دگر با کنجه آهن پیشور  
مروز تر دیک و خود را دار ازو دور  
- ۲۰۰ - چو گردد سندروس آب یکسر  
مریز از روغن بزر ای برادر

## دُخْشِيَّه در بازه رساله خط

احمد گلچین معانی  
مشهد

وذرمنه آفارض نوشه‌اند: «آفارض‌الدین محمدین حسن قزوینی - مردہ بال ۱۰۹۶ - است».

آنگاه رساله یازدهم و بدنبال آن رساله دوازدهم را که تا آغاز «خط مختصر» بیشتر ندارد.  
با شرح لغات مسطور داشته‌اند.

یکی ازین دوازده رساله (رساله دهم) که ده تای آنرا ظاهرآ کاتب نسخه بنام آثار خویی

مذکور نیت گرده است. «مجمع مختصر» تألیف وحیدی تبریزی قمی متوفی ۹۴۲ هجری است که خود ایشان متذکر شده. ولی بجای وحیدی «وحید» نوشته‌اند. رساله‌های ۱۱ - ۱۲ نیز از آثار پسر قزوینی نسبتواند باشد. چه مجموعه دیگری شامل شش رساله بشاره (۲۴۰۹) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی وجود دارد که تحریر حدود او اخر قرن نهم است. و در پایان رساله دوم آن (ص ۴۲) خطوط تازه‌تری نوشته شده است که تاریخ آنها ۹۰۸ و ۹۱۶ هجری است.

محتویات مجموعه مزبور بدین شرح است:

- ۱ - رساله فی معرفة التقویم (ص ۱ - ۲۰) تألیف خواجه نصیر الدین طوسی.
- ۲ - رساله فارسی هیات (ص ۲۱ - ۴۲) تألیف خواجه نصیر الدین طوسی.
- ۳ - رساله جمعی مختصر در عروض و قافية و صنایع شعری (ص ۴۳ - ۴۸) تألیف وحیدی تبریزی قمی.
- ۴ - فصل دریان خط ترکی و سقاقی و اهل و منجر (ص ۸۵ - ۹۲).
- ۵ - دریان کاغذ و رنگهای الوان (ص ۹۳ - ۱۰۳).
- ۶ - رساله در ورق اعداد (ص ۱۰۳) که چهارده سطر از آن هست و بقیه از میان رفته است. قسم چهارم و پنجم این مجموعه هم است که با تقدیم و تأخیر و ناتمام در مجموعه شاره (۱۱۵۰) سلطور بوده و اخیراً با مقدمه و خواشی جناب اذکایی در مجله هنر و مردم بطبع رسیده است. از آنچه که مجموعه شاره (۲۴۰۹) با داشتن دو تاریخ مسلم (۹۰۸ و ۹۱۶ ه. ق) که ملک از تحریر متن است، حداقل دویست سال پیش از درگذشت آثار پسر قزوینی نوشته شده است. بنابراین دو رساله مورد بحث نسبتواند از آثار پسر قزوینی مزبور باشد. مضافاً باینکه هر یک از آن دو قدر، فصلی از کتابی قدیمتر بوده که در آن مجموعه نقل شده است.

دلیل اینکه آن نسخه نیز متحول نزدیکه قدیمتر بوده اینست که در مقدمه رساله پنجم مجموعه مزبور پس از ذکر رنگها آمده است که «... پس طریق هر یک بنودار یان و عیان کرده میشود» و این خود میرساند که در نزدیکه اصل رنگهای توصیف شده بنودار بوده. مؤلف هر رنگ را که یان گردد. عیان نیز گردد بوده است. ولی در دو نسخه مجلس رنگها نشان داده شده است.

پس از این مقدمات، یادآور میشود که قسم پنجم مجموعه مزبور را که «دریان کاغذ و رنگهای الوان» است، و جناب اذکایی با عنوان «رساله خط» آنرا نشر داده‌اند. بندی با مقدمه و شرح لغات و اصطلاحات و افزایش فصلی متابه آن از تذکره گلستان هنر تألیف قاضی احمد بن میر منشی قمی، هفت سال پیش در شماره سوم از دوره چهاردهم نشریه داشکنده ادبیات تبریز (ص ۲۸۲ - ۲۹۰) بطبع زمانی‌دهام، *حالات ایرانی*

## رساله جامع علوم انسانی

- ۱ - راک: لاحفه سوم از خاتمه خلاصه‌الائمه، نسخه شماره (۴۲۲) کتابخانه مجلسی. و دانشستان آذربایجان (ص ۳۹۴) و شهر آشوب در شهر فارس تألیف نگارنده (ص ۳۵).